

## مؤلفه‌های اصلی تمدن‌سازی انقلاب اسلامی (با تأکید بر نقش عقلانیت، معنویت و علم‌گرایی)

غلامرضا خواجه سروی\*

محمد جواد فتاحی\*\*

محمد اسفندیار\*\*\*

### چکیده

تاریخ بشر نشان می‌دهد که تمدن اسلامی منشاء و منبع تحولات بسیار عظیمی در حوزه‌های مختلف علمی و سایر تحولات بشری بوده است و خدماتی که به جامعه بشری نموده است مورد اذعان اکثر دانشمندان جهان می‌باشد، با این حال تمدن اسلامی در سده‌های مختلف با فراز و فرودهای زیادی همراه بوده است ولی مفاهیم عمیق و تأثیر گذارش توانسته پویایی و زیایی آن را در برهه‌های مختلف زمان حفظ نماید. زایش و تولد انقلاب اسلامی نیز بر همین مبنا بوده است که با تأکید بر روش‌ها و قواعد ناب اسلامی و به‌کارگیری آن، روحی دوباره در پیشروندگی و تکامل تمدن اسلامی ببخشد. تجربه نشان داد که انقلاب اسلامی این ظرفیت را دارا می‌باشد که هوشمندان و با تکیه بر مبانی و اصول علمی، عقب‌ماندگی گذشته را جبران نماید پرسش اصلی آن است که انقلاب اسلامی با توجه به تحولات تمدن اسلامی در ادوار گذشته با تأکید بر چه مؤلفه‌هایی می‌تواند پایه‌های تمدن اسلامی را برای همیشه مستحکم نماید این پژوهش به چیستی و چرایی تمدن، ضرورت تمدن‌سازی و اینکه انقلاب اسلامی با چه مبانی می‌تواند دوباره جایگاه تمدن اسلامی را در گستره جهان ارتقاء بخشد، می‌پردازد. این مقاله اصولی را معرفی می‌کند که عملیاتی شدن آن در انقلاب اسلامی، روند تمدن‌سازانه انقلاب را سرعت بیشتری می‌دهد. لذا در پاسخ به شاخص‌های تمدن‌ساز بودن انقلاب اسلامی می‌توان مؤلفه‌های عقلاً نیت، علم‌گرایی و معنویت را در رشد سریع‌تر و همه‌جانبه انقلاب اسلامی برای رسیدن به تمدن اسلامی معرفی نمود.

**کلید واژه‌ها:** تمدن، انقلاب اسلامی، عقلانیت، علم‌گرایی، معنویت

Email: khajesarvy@yahoo.com

\* دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تهران

\*\* دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره) تهران

\*\*\* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۴/۸

## مقدمه

مشکلات جوامع از ابتدای حضور انسان تا کنون می‌تواند نشأت گرفته از چگونگی بهره‌برداری انسان از عقل خویش و ادراک پیرامونی مسائل و وقایع روزگار باشد. از ویژگی‌های انسان تکامل‌پذیری و طی کردن مراحل رشد است و خمیر مایه این رشد و تکامل می‌تواند تعقل و تفکر باشد. هر یک از جوامع و ملت‌ها و نظام‌ها برای خود دارای اهدافی می‌باشند که این اهداف با توجه به خمیر مایه‌ی فرهنگی و اجتماعی و نوع تفکر حاکم بر آن نظام و با استعدادها ی ذاتی و درونی آن جامعه می‌تواند ترسیم شود. طبعاً از اهداف عالی‌ه انسان رشد و تکامل می‌باشد که تمام جوامع انسانی در پی آن می‌باشند اما چگونگی رسیدن به این مرحله به صورت‌های گوناگونی شکل می‌گیرد و جوامع بسیار کمی را مشاهده می‌کنیم که راه صحیح را در پرورش و تربیت انسان به جامعه نشان دهد زیرا مبانی، اهداف، ابزار و تاکتیک‌های بکار گرفته باید جامع و فراگیر و بر اساس اصول و ارزش‌ها انسانی بنیان شده باشد. مسلماً مکاتب بشری می‌توانند در این راه کمک شایانی را ارائه دهند ولی با توجه به تجربه بشریت هنوز جوامع در پیچ و خم افکار و ایده‌ها ی مکاتبی گم شده‌اند که عملاً نه تنها گره ای از کار بشر باز کرده بلکه به مشکلات انسان افزوده است. مکاتب با توجه به محتوای خود هر کدام نقشی را در بستر سازی مبانی فرهنگی و اجتماعی جامعه خویش بازی کرده اند. بشر از ابتدای وجود خود در کره‌ی خاکی تا کنون فراز و نشیب‌های زیادی را طی نموده است و تا کنون در علوم طبیعی و علوم انسانی به توفیقات زیادی دست پیدا کرده است. در عصر کنونی که از زندگی بشر هزاران سال می‌گذرد و بشر تمدن‌های بزرگی را تجربه کرده است هنوز جوامع به حد اعلائی از زندگی و زیستن نرسیده‌اند. مکاتب و تمدن‌های ارزشمدار و اخلاق محور همیشه چراغ راه بشریت بوده‌اند و مکاتب و تمدن‌های مادی‌گرا و غیر الهی جوامع انسانی را به قعر چاه هدایت کرده‌اند اما همیشه حقیقت و ارزش‌های انسانی آنچنان که تاریخ نشان می‌دهد پنهان نمی‌ماند.

اکنون در زمان معاصر مکاتب سوسیالیسم و لیبرالیسم و غیره هیچ‌کدام علاوه بر اینکه نتوانسته از غم و رنج بشر بکاهد بلکه باعث به‌وجود آمدن بحران‌های بزرگ اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده است. در این بین مکتب اسلام آزمایشی بس بزرگ را به عالم نشان داده که همه بر آن اتفاق نظر دارند ولی مکاتب غربی با اغراض و مقاصد خود به نوعی سد راه می‌شوند. تفاوت تمدن اسلام و غرب در یک چیز خلاصه می‌شود و آن هم جهان‌بینی الهی و غیر الهی می‌باشد. در تمدن غربی که بر پایه تفکرات اندیشمندان غربی شکل یافته است مبانی آن در مادی‌گرایی و تجربه‌گرایی خلاصه می‌شود ولی در اسلام مفاهیمی با توجه به

آموزه‌های وحی و قرآن و نیز استمداد از عقلانیت و علم‌گرایی به جهان نگاه می‌کند. آزادی که در اسلام وجود دارد با آزادی غربی کاملاً متفاوت است. نگاه اسلام به انسان و جهان با نگاه غربی کاملاً فرق دارد در مبانی اسلامی ما توحید و معاد و نبوت به‌عنوان اساس و پایه شکل‌گیری تفکرات ما می‌باشد که در تمدن غربی چنین چیزی وجود ندارد. نگاه اسلام به مفاهیم عدالت، آزادی، اقتصاد با نگاه غرب به این مفاهیم در تفاوت است. مکتب اسلام که بعد از ۱۴۰۰ سال تاکنون اثر گذاری کمی و کیف خود را پیموده است و جوامع بسیاری را تحت تأثیر قرار داده و مسیرهای درست را به بشر در طول حیات خود نشان داده هنوز به اهداف والای که برای هدایت بشر و جوامع و دولت‌ها و حکومت‌ها دارد نرسیده است. اسلام به‌عنوان ناب‌ترین منبع حقیقت، نقشه راه بشر را ترسیم کرده است و این وظیفه‌ی انسان است که از این نعمت الهی استفاده لازم را ببرد. با بوجود آمدن انقلاب اسلامی ایران یک حرکت بزرگ بشری و یکی از تحولات شگرف جهان بدست حضرت آیت الله خمینی (ره) رقم خورده است انقلابی که در یک مدت زمان کوتاه مرزهای جغرافیایی خود را در نوردید و به‌عنوان یک الگو در سطح جهان مطرح گردید. انقلابی که توسط فردی صورت گرفته که خود یک انسان کامل و والا می‌باشد. لذا انقلاب اسلامی با توجه به ویژگی‌ها و محتوای غنی که از مکتب بزرگ اسلام الهام گرفته شده است قابلیت و ظرفیت این را در درون خود ایجاد کرده است که تمام بشریت بتواند از سرچشمه‌های معرفتی این انقلاب بهره‌مند گردد و قابلیت سرآمد بودن در تمدن‌های موجود در جهان را داشته باشد. اسلام خود متمدن‌ترین تمدن دنیا به‌شمار می‌رود ولیکن با توجه به فراز و فرودهایی که داشته است و اکنون با به‌وجود آمدن انقلاب اسلامی ایران روح تازه‌ای در آن دمیده شده است و توسط ملت ایران که خود نیز دارای سابقه فرهنگ و تمدن غنی می‌باشد عجین شده است بنابراین فرهنگ ایرانی با محتوای عمیق فرهنگ الهی و اسلامی که از مکتب شیعه نشأت می‌گیرد تلاقی پیدا کرده است تا با ظرفیت‌های یکدیگر قابلیت تمدن‌سازی داشته باشند.

بحث تمدن از موضوعات بسیار وسیعی می‌باشد که می‌تواند همه مباحث علوم انسانی را در خود جای دهد و می‌توان گفت همه‌ی تلاش‌های علمی بشر و جوامع برای رسیدن به تمدن و رشد و بالندگی فکری و اجتماعی می‌باشد. لذا در بحث تمدن و تمدن‌سازی نباید این نکته را فراموش کرد که تمدن‌ها در یک فرصت و زمان کوتاه به‌وجود نمی‌آیند و مقوله گذر زمان نمی‌تواند به یک عامل اصلی برای ساخت تمدن‌ها به‌شمار رود زیرا ملت‌هایی هم وجود دارند با گذشت سال‌های فراوان از پا گذاشتن انسان بر روی این کره خاکی هنوز به آن درجه حداقلی از تمدن نرسیده‌اند. آنچه که بدیهی می‌رسد این است که تمدن یک مقوله کیفی

می‌باشد و نه آنچه که در بعضی از تعاریف فقط به بعد کمی آن اکتفا می‌کنند. از شاخص‌های کیفی یک تمدن می‌توان به میزان درک و شور آن جامعه نسبت به دنیای پیرامون خود می‌باشد که از آن به‌عنوان جهان‌بینی نام می‌بریم و شاخص‌های کمی مانند تکنولوژی و شهر نشینی که در بعد نیازهای مادی و راحتی اجتماع به‌کار برده می‌شوند. تمدن یک رابطه مستقیم با فکر و ذهن انسان‌ها دارد و هر جامعه‌ای که بیشتر به تدبیر و تفکر در زندگی خویش و در راستای عقلانیت انسانی بپردازد می‌تواند مراحل تکاملی تمدن را طی کند.

### طرح مسئله

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌هایی بوده است که تفاوت‌های بسیاری از لحاظ مبنایی و ایدئولوژیکی در مقایسه با دیگر انقلاب‌های جهان داشته است. باگذری کوتاه بر انقلاب‌های جهان و با بررسی علل و عوامل انقلاب‌های جهان به این نتیجه می‌رسیم که عوامل انقلاب‌های جهان با هیچ یک از علل پدید آمدن آن با علل انقلاب اسلامی ایران همخوانی ندارد، لذا اندیشمندان جهانی در این مورد به واکاوی و ارزیابی‌های انجام شده کمتر به نتایجی که به واقعیت امر نزدیک باشد برسند و علت این موضوع هم بر می‌گردد به نوع جهان‌بینی شکل گرفته در اذهان آنها. چون افکار و اذهانی که بر مبنای جهان‌بینی مادی شکل گرفته باشد بدنبال علل مادی و طبیعی برای بررسی یک پدیده است و علت انقلاب ایران را تنها می‌توان با دید دینی و الهی توجیه کرد. انقلاب ایران به اعتراف بسیاری، یک انقلاب منحصر به فرد است و نظیری برای آن در میان انقلاب‌های بزرگ نمی‌توان یافت (مطهری: ۲۹). در ایران انقلابی رخ داده است که همه معادله را به هم ریخته و حساب‌های به اصطلاح جامعه شناسانه را نقش بر آب ساخته است. کسی باور نمی‌کرد انقلابی رخ دهد که بدون پشتوانه حزبی و تشکیلاتی خاص و تنها با تکیه بر مذهب و پایگاه‌های آن، یعنی مساجد شکل گرفته باشد. به هر روی می‌بینیم غربیان نیز این انقلاب را پدیده‌ی نو ظهوری دانسته‌اند (ذو علم، ۱۳۸۹: ۱۴). لذا انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی نه تنها در جهان اسلام، بلکه جهان غرب را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است به‌طوری‌که مبنای نظام فکری غرب را کاملاً زیر سوال برده است. دین اسلام که دارای تمدن پربار و غنی در سراسر عمر خود می‌باشد در مقاطعی از تاریخ با افول مواجه شده است که ریشه‌های گوناگونی دارد اسلام به‌عنوان آخرین دین توسط حضرت محمد (ص) با کتاب آسمانی قرآن شروع شد و رشد و نمو کرده است و هدف اصلی آن نیز بوجود آوردن یک تمدن واحد در کل جهان برای نجات بشریت از تاریکی‌ها و رشد و تربیت کامل انسان بوده است. به همین جهت در همان دوران اولیه مبعوث شدن پیامبر اسلام

با توجه مفاهیم الهی و اسلامی سریعاً رو به رشد نهاد و تمدن‌های بزرگ آن دروان را در طی یک دهه کنار زده بود و در ممالک آنها نفوذ کرده بود این شروع و نمو یک تمدن بوده است که طی ده سال از لحاظ جغرافیایی بخش‌های بزرگی از جهان را در نور دیده بود این در حالی است که هر تمدن در پس قرن‌ها و گذشت زمان‌های طولانی به وجود می‌آید ولی دین اسلام در طی ده سال تمدن‌ساز شده است زیرا هدف اسلام تمدن‌ساز بودن دین اسلام و گسترش و ترویج آن در سراسر جهان است که بر طبق سنت الهی می‌باشد.

مکتب لیبرالیسم که بر آمده از جامعه غرب می‌باشد و با رشد تکنولوژی که کرده است و با مفاهیم عقیدتی که ارائه داده است به عنوان قابل توجه‌ترین تمدن معاصر در جوامع مطرح شد به طوری که به عنوان یک الگو برای اکثر کشورهای جهان قرار گرفته است و حتی میشل فوکویاما این عصر را پایان تاریخ می‌نامد و تمدن لیبرالیسم را جامع‌ترین و بزرگ‌ترین مکتب می‌خواند که بعد از آن مکاتب کامل به وجود نخواهد آمد.

این در حالی است اسلام تا قرن پنجم هجری رشد صعودی و تکاملی داشته است و بعداً با توجه دلایل‌های متعددی از رشد اولیه خود بازماند ولی روح کلی آن بر جوامع اسلامی حاکم بود. تا اینکه در اواخر قرن بیستم که سوسیالیسم و لیبرالیسم مدعیان خطاهای و راهبردی جهان بودند پدیده‌ای به عنوان انقلاب اسلامی ایجاد شد که خط بطلانی بر تفکرات این مکاتب کشیده است و به عنوان یک مدعی سرسخت و اثرگذار در مدیریت جهانی پا به عرصه وجود گذاشته است.

مسئله اینجاست که اکنون تمدن غرب با افول شدید همراه شده و با توجه به بحران‌های اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده دیگر پاسخگوی نیازهای ملت و جامعه خود نمی‌باشد. بنابراین در سطح بین‌الملل نیاز به یک الگویی که دارای برنامه و نظام فکری منسجم و همه جانبه‌نگر باشد نیاز می‌باشد این ویژگی که مختص دین اسلام می‌باشد به انقلاب اسلامی ایران که از سال‌ها قبل جرقه خورده بود منجر شد. انقلاب ایران همانند صدر اسلام سریعاً رشد تکاملی خود را شروع کرده بود منتها این بار در کشوری که ملت آن با تمام وجود از این انقلاب استقبال کرده بود.

علت بهم پیوستگی ایرانیان و اسلام نیز از ذات پاک سرشت ایرانیان از قبل از اسلام نشأت می‌گیرد و بعدها با قدم نهادن اسلام به ایران روح ایرانیان با مفاهیم عمیق الهی عجین شده بود.

اکنون انقلاب اسلامی ایران پس از گذشت سی و سه سال و پس از ارتحال بنیان‌گذار انقلاب هم چنان با سرعت قابل چشمگیری در همهی زمینه‌ها در حال رشد می‌باشد به-

طوری که طبق گزارشات در آمار جهانی رشد ایران از لحاظ علمی یازده برابر شده است. انقلاب اسلامی ایران از طوفان‌های سهمناک و بزرگ که در اوایل انقلاب از طریق داعیداران به ظاهر متمدن بر انقلاب وارد آمده بود را پشت سر گذاشته بود و در جنگ تحمیلی که همه‌ی ابر قدرت‌ان جهان در آن چه از شرق و چه از غرب برای براندازی این نظام کوشیده بودند پیروز بیرون آمده بود. در بررسی و واکاوی این که چرا بعد از یک انقلاب که وجهه دموکراتیکی آن بر همه‌ی جهانیان ملموس می‌باشد حمله‌های عظیم شرق و غرب در تلاش برای براندازی آن است می‌باید به این نتیجه برسیم که آنها برتری کامل این مکتب را به صورت فراگیر می‌دانند و کاملاً احساس خطر کرده اند. لذا در بررسی شاخصه‌های تمدن‌ساز بودن ملت اسلامی ایران به پیشینه و تاریخ هر دو تمدن اسلام و ایران رجوع کنیم کارنامه درخشانی را می‌بینیم که در دوران‌های ظلم و استبداد که قدرت و ثروت در دست زور گویان بوده است تضعیف شده ولی در هر صورت و در هر شرایطی روح کلی آن در وجود ملت‌ها رسوخ کرده و واثرگذاری خود را نشان داده است. لذا مسأله اساسی اینجا مطرح می‌گردد که با تحولات اخیر که در کشور ایران با رویکرد اسلامی به‌وجود آمده است با تأکید بر چه شاخص‌هایی می‌توان یک الگوی اسلامی را که منجر تمدنی شود که تمام جهانیان از آن الهام بپذیرند.

### بهره اول. تمدن

در تعریف تمدن اندیشمندان زیادی آرای خود را بیان کرده‌اند که هر کدام از یک منظر به آن نگاه کرده‌اند عده‌ای عوامل مختلفی را برای ایجاد تمدن و تعریف تمدن آورده‌اند و بعضی به صورت تک‌بعدی و بعضی به صورت چند بعدی به توصیف تمدن پرداخته‌اند. در هر صورت تمدن هم مانند واژه‌های دیگر علوم انسانی تعریف مشخصی‌توان برای آن در نظر گرفت. ساموئل هانتینگتون «تمدن» را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده ترین سطح هویت فرهنگی به شمار می‌آورد (هانتینگتون، ۱۳۷۴: ۴۷) از نظر آرنولد توین بی، «تمدن» حاصل نبوغ اقلیت مبتکر و نوآور است؛ (ولایتی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۰) علامه محمدتقی جعفری «تمدن» را این گونه تعریف می‌کند: «تمدن تشکّل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عادلانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت است» (جعفری، ۱۳۵۹، ج ۵: ۱۶۱). در جمع‌بندی کلی تعاریف ارائه شده، می‌توان این گونه گفت: «تمدن حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی است. تمدن خروج از بادیه-

نشینی و گام نهادن در شاه راه نهادینه شده امور اجتماعی و یا به قول ابن خلدون، عمران یافتن است» (ولایتی، پیشین، ج ۱: ۳۲).

## ۱. دین و تمدن

مذهب خصوصیت اصلی تمدن‌ها به‌شمار می‌رود. کریستوفر داوسون (Christopher Dawson: 1889-1970) می‌گوید مذاهب بزرگ، بنیادهای تمدن‌های بزرگ هستند. از پنج مذهب جهانی که ماکس وبر نام می‌برد غیر از مذهب بودا، چهار مذهب مسیحیت، اسلام، آیین هندو و آیین کنفوسیوس با تمدن‌های عمده پیوند خورده‌اند. آیین بودا با آنکه در فرهنگ‌های چین و ژاپن جذب شده است و یک آیین عمده به‌شمار می‌رود، اما مبنای یک تمدن عمده نبوده است (همان: ۴۷۷).

## ۲. عامل‌های تمدن‌ساز

ویل دورانت چهار عنصر را سازنده تمدن می‌داند که عبارتند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی، و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. از نظر ویل دورانت، ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا فقط هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی، به راه کسب علم، معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق می‌دهد. ویل دورانت با عنوان «عوامل تمدنی»، برخی از مؤلفه‌های تمدنی، از جمله عامل زمین‌شناختی، شرایط جغرافیایی، اقتصادی، زیستی، روانی، نظم سیاسی، وحدت زبانی و قانون اخلاقی را نام برده و بر عامل اقتصادی بیش از سایر عوامل تأکید نموده است (ویل دورانت: ۳-۷).

به نظر ابن خلدون، هر تمدن سه مرحله را طی می‌کند: مرحله پیکار و مبارزه اولیه؛ مرحله پیدایش خودکامگی و استبداد و سرانجام مرحله تجمل و فساد که پایان تمدن به‌شمار می‌رود. مالک بن نبی دانشمند معاصر الجزایری، نیز بر همین اساس، مراحل سه‌گانه تمدن اسلامی را روح، عقل و غریزه دانسته و معتقد است در تمدن اسلامی، از قرن هشتم هجری به بعد، مرحله تسلط غریزه بر روح آغاز گشته و تمدن اسلامی از مرحله رشد خود دور شده است. همه تمدن‌ها حتی ساده‌ترین آن‌ها دائماً در حال تغییر و تحول‌اند. گرچه همه تمدن‌ها با یک طرح معین و منحصر به فرد رو به تکامل نرفته‌اند لکن می‌توان مسیر اصلی تکامل هر کدام را (که در هر تمدنی بسته به شرایط آن متفاوت است) به‌دست آورد. البته مسیر تکامل تمدن‌ها از نظر کلی دارای اشتراکاتی است. به‌طور مثال در همه تمدن‌ها پیشرفت کشاورزی مقدم بر شهرنشینی بوده است. البته باید از انتساب دگرگونی و تکامل یک تمدن به یک مؤلفه خاص

اجتناب کرد. بلکه مجموعه‌ای از مؤلفه‌های مرتبط باهم در این امر دخالت دارند که تعیین مهم‌ترین آن‌ها به شرایط جامعه مورد نظر بستگی دارد (لینتون، رالف؛ ۱۳۷۸: ۸۰-۵۳). رقابت و تضاد میان تمدن‌ها از یک سو و تحولات درونی یک جامعه چه ناشی از عوارض طبیعی مانند زلزله، قحطی و چه پدیده‌های انسان ساخته مانند جنگ و انقلاب می‌توانند تمدنی را به افول بکشانند (علمداری: ۵۶).

### ۳. قرآن و علت اساسی سقوط تمدن‌ها

آیات بسیاری در قرآن این واقعیت را منعکس می‌کند که اساسی‌ترین علت فناء و نابودی جامعه‌ها و تمدن‌ها و سلسله‌ها، ظلم و تعدی و تجاوز کاری خود آنهاست که در اینجا به مطالعه برخی از آنها بسنده می‌کنیم.

«و لقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا و جاءهم رسلمم بالبینات و ما کانوا لیومنوا کذالک نجزي القوم المجرمین».

«و ما قبل از شما امتحانی را بدلیل ظلم و جورشان به بوت‌ها هلاکت سپردیم آنان با اینکه پیامبرانشان با دلائل روشن بسویشان آمدند. بخط توحید و تقوا گام نسپردند و ایمان نیاوردند آری ما اقوام مجرم و زشتکار را این چنین کیفر می‌دهیم» (اعراف، ۵، ۴)

«و کم قصمنا من قریه ک انشاننا بعدها قوما اخرین» (انبیاء، ۱۱) و چه بسیار شهر و دیاری را که ستمکار بودند در هم کوبیدیم و پس از نابودی آنها جامعه و قومی دیگر به وجود آوردیم.

قرآن کریم در نهایت وارثان زمین را افراد صالح معرفی می‌کند و اشاره می‌کند که سرانجام زمین از ظالمان و ستمکاران تهی می‌گردد و ما این گونه می‌خواهیم «و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین» (قصص، ۵) «و ما اراده کردیم بر آن طیفه ضعیف در زمینه آنها را پیشوایان قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان قرار دهیم»

با توجه به آیات قرآن علل اصلی انحطاط تمدن‌ها را باید در عواملی همچون خوشگذرانی، طغیان و سرپیچی، ظلم و ستم، ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر فساد و فحشا، جهل و نادانی، تقلیدهای کورکورانه، عدم ترک صحیح از دین نام برد که هر کدام از این عوامل به درجاتی در انحطاط فرهنگ‌ها و تمدن‌ها اثرگذار است (قانع، ۱۳۷۹: ۱۳۴)

### ۴. ضرورت ساخت تمدن

در اثبات نیاز بشر به اجتماع و تمدن فیلسوفان شواهد و دلایل خوبی آورده‌اند؛ مثلاً «فارابی» می‌گوید: این که بشر قدرت گفتگو کردن دارد نشان می‌دهد که ما نیاز به ارتباط با غیر خود داریم، اصل این بحث هم از «ارسطو» است. فارابی از این جا شروع می‌کند بعد می‌گوید: این



نیاز هم نیازی است که خالق ما در ما گذاشته است؛ ما زبان را تفتناً و به‌طور تفریحی برای خودمان اختراع نکرده‌ایم، استعداد گفتگو و ایجاد صوت همراه معانی، ذاتی ما است. پس این قدرت گفتگو برای این است که با دیگر افراد ارتباط داشته باشیم. بنابراین در ذات ما «ارتباط با غیر» سرشته شده است. به همین جهت شما در نوع بشر کسی را ندیده‌اید که بدون جمع با دیگران بخواهد زندگی کند (طاهرزاده، ۱۳۸۹: ۲۴).

علامه طباطبایی (ره) مقدمات خوبی برای این بحث می‌آورند؛ ایشان می‌گوید: «اولاً قبول دارید که ما اگر از جمع انسان‌ها فاصله بگیریم، زمینه‌ی رشد بسیاری از استعدادهایمان را از دست می‌دهیم و گون این استعدادها در ذات ما گذاشته شده است و لازم است که شکوفا شود و چون این استعدادها از طریق اجتماع با انسان‌ها و تشکیل مدینه شکوفا می‌شود، پس انسان‌ها در کنار هم و بر اساس نیازهای کثیرشان نسبت به همدیگر، لازم است یک مدینه یا شهری را تشکیل بدهند» (همان: ۲۴). به هر حال، هر تمدن بر پایه اندیشه‌ای اساسی شکل می‌گیرد و با زوال آن اندیشه، آن تمدن نیز سقوط می‌کند. در عین حال هر تمدن بر اساس اندیشه و بصیرت ویژه خود دارای ظرفیت خاصی است که نمی‌تواند از آن تجاوز کند. یعنی اندیشه اصلی یک تمدن، ظرفیت آن تمدن را می‌سازد. در بخش دیگری از این بحث به این نکته بازخواهیم گشت و آن را با الگوی توسعه ایران پیوند خواهیم زد. (ریشه‌های فرهنگی اقتصاد، مجموعه مقالات سمینار فرهنگ و توسعه، ۱۳۵۸). درست است که هر تمدنی متکی بر یک اندیشه و بصیرت اساسی است ولی تنها آن اندیشه و بصیرت کارساز نیست. باید نهادهایی<sup>۱</sup> در جامعه ایجاد شوند که اجازه دهند ظرفیت آن تمدن عملاً در اختیار مردم قرار گیرد. یعنی باید نهادهایی متناسب در فرهنگ، سیاست، مسایل اجتماعی، اقتصادی و علمی ایجاد شوند تا بتوانند آن اندیشه را شکوفا کند و جامعه از آن ظرفیت بهره‌بردار. آنچه در کنار این نکته مطرح می‌شود این است که در دنیا چندین تمدن آمده، رفته، عوض شده و جایجا شده و تعامل و تقابل این بصیرت‌ها و تمدن‌های گذشته همیشه مطرح بوده و هم اکنون نیز مطرح است. در این خصوص، نکته مهم برای بحث ما آن است که در جریان شکوفایی یک تمدن تازه، بصیرتی تازه ایجاد می‌شود که می‌خواهد تبدیل به یک تمدن جدید شود؛ پس با تمدن قدیم در تقابل و تعارض قرار می‌گیرد. برای روشن شدن مسأله، دو جامعه-ای را که مورد اشاره قرار دادیم در نظر بگیرید. جامعه متکی به اشرافیت، خواستار نظام حکومتی‌ای است که با لذات و بنا به تعریف، متکی بر اشرافیت است. یعنی در این شرایط

حاکم اصالت دارد، حاکم متکی بر اشرافیت است. ولی یک جامعه متکی بر برابری انسان‌ها را در نظر بگیرد (عظیمی، ۱۳۷۱: ۱۷۴-۱۷۷).

### **بهره دوم. ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در ساخت تمدن**

انقلاب اسلامی با توجه به ویژگی‌هایی که از خود در طول مراحل انقلاب نشان داده این ظرفیت را داراست تا بتواند در عرصه جهانی با بهره‌گیری از مکتب اسلام بتواند نمونه‌ای از نظام با کارکردهای اثربخش و مفید باشد. اما ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران را از ابعاد زیر نیز می‌توان نگریست (خرمشاد و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

**الف. تحول انقلابی:** انقلاب اسلامی ایران تغییری و تحولی بنیادین در ساختارهای سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جامعه ایران بود. انقلاب ملت ایران در زمره انقلاب‌های بزرگ قرار می‌گیرد بر اساس تعریف ساموئل هانتینگتون انقلاب اسلامی ایران یک تغییر و تحول سریع، بنیادین و خشونت‌آمیز در ساختار اجتماعی، نهادهای سیاسی، ارزش‌ها، باورها و اسطوره‌های حاکم بر جامعه ایران و رهبران حکومتی، فعالیت‌ها و کنش‌های سیاسی آنان بود.

**ب. فرهنگ محوری:** یکی دیگر از شاخص‌های انقلاب اسلامی فرهنگی بودن آن است. ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران تنها نظریه‌های انقلاب را با مشکل مواجه نساخت، بلکه پارادایم اثبات‌گرایی حاکم بر روابط بین‌الملل و نظریه‌های جریان اصلی را نیز به چالش کشید، زیرا این نظریه‌ها به‌ویژه واقع‌گرایی، نقش قوام بخش و تکوینی برای ساختارهای غیر مادی و انگاره‌ای در روابط بین‌الملل قائل نیستند و بر ساختارهای مادی ناشی از توزیع قدرت مادی تأکید می‌ورزند. حتی نظریه‌های فرهنگی نو ظهور آن زمان نیز نقش تعیین‌کننده‌ای برای فرهنگ‌های بومی و سنتی خارج از گفتمان سکولاریزم و مدرنیزاسیون قائل نبودند.

**ج. فرا ملی گرایی:** گفتمان انقلاب اسلامی ماهیت و هویت فرا ملی دارد. انقلاب فرا ملی بر خلاف انقلاب ملی دارای ارزش‌ها و آرمان‌هایی است که از مرزهای جغرافیایی ملی فراتر می‌رود و به یک ملت تعلق ندارد. بر این اساس انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب فرا ملی است، زیرا این گفتمان انقلابی بر پایه اسلام شیعی استوار است که یک مکتب و جهان بینی جهان شمول و فرا ملی است.

**د. الهام بخشی:** فرا ملی گرایی، راهی بخشی و جهان شمول گفتمان انقلاب اسلامی موجب الهام بخشی در جوامع دیگر شده است، زیرا این گفتمان بر اصول انسانی و فطری استوار است و به همه ابعاد بشری توجه کرده است. امکان باز تولید گفتمان انقلاب اسلامی در جوامع

اسلامی و در حال توسعه بیشتر است زیرا این گفتمان در شناسایی و پاسخگویی به مشکلات مادی و معنوی این جوامع تواناتر است).

که تمدن‌های بزرگ بشری دارای عقبه و سابقه‌های تمدنی بوده‌اند و این منجر به تمدن‌سازی شده است ولی در مورد اسلام این چنین نبود اسلام توانسته است با قدرت فوق‌العاده خود در سرزمینی که اثری از فرهنگ و سواد نبوده است تمدن عظیمی را بنیان نماید: "پدیده‌ای در تاریخ اتفاق افتاده که اگر ما بخواهیم آن را بر اساس معادلات معمولی تاریخی حل کنیم، حل آن محال است، و آن این که ملتی که در دورانی از اولیات تمدن بشری محروم بوده، بنایی را پی‌ریزی کرده که بزرگترین تمدنهای بشری را به وجود آورده و آن، نهضت اسلامی است. تمدن را چه کسانی به‌وجود می‌آورند؟ تمدن یونان و روم قدیم، که اروپای امروز در اواخر قرن بیستم هنوز به آن می‌نازد و در تاریخ و تفسیرهای علمی خود، آن را به رخ همه می‌کشد، هر قدمش مترتب بر قدم‌های قبلی بوده است. مگر یک تمدن عظیم، همین‌طوری از یک کویر می‌جوشد؟ مگر چنین چیزی ممکن است؟ اما در مورد اسلام، چنین شد. عده‌ای که حتی سواد خواندن نداشتند - چه رسد به این که سواد داشتن، به خواندن کتاب‌های گوناگون و به پیدا کردن نظر علمی منتهی شود و بعد این نظر علمی در مسابقه‌ی بین نظرات علمی بشر رتبه‌ی بالاتر را پیدا کند - تمدنی عظیم را پی‌ریزی کردند. شما ببینید اینها چه راه‌های طولانی‌ای است" (بیانات در دیدار فرماندهان سپاه، ۱۳۷۳/۶/۲۹).

### **بهره سوم. پویایی فرهنگ اسلامی راهی به سوی تمدن‌سازی**

یکی از ویژگی‌های مهم ما این است که مرکز تشیع در جهان هستیم و تشیع مکتبی پویاست، بدین معنا که می‌تواند بر مبنای شرایط و نیازهای جامعه پاسخ‌های مناسب را تولید کند. ویژگی دوم ما مؤلفه پویای فرهنگ ایرانی است. فرهنگ ما می‌تواند مؤلفه‌های فرهنگ‌های دیگر را درک و هضم کند و آن‌ها را مطابق با نیازها و مؤلفه‌های فرهنگی خود به‌کار گیرد. این مسأله را در تاریخ ایران می‌بینیم. برای نمونه، هنگامی که اسلام به ایران آمد، فرهنگ ایرانی توانست عناصر فرهنگی برتر فرهنگ اسلامی را اخذ کند و به مرور فرهنگ ایرانی - شیعی را شکل دهد. عنصر سوم فرهنگ ایرانی علم‌جویی است. این خصلت به‌دلیل آموزه‌های دینی در ایران تقویت شده است. طبق تعالیم دینی علوم را می‌توان از هرکس فارغ از دین و ملیت حتی از چین فرا گرفت. بنابراین، مانعی برای توسعه‌ی علوم به لحاظ فرهنگی در ایران وجود ندارد ما این مسأله را در توسعه‌ی آموزش عالی در دو دهه‌ی اخیر به خوبی می‌بینیم.

عنصر نوجویی و نوگرایی نیز از ویژگی‌های جامعه‌ی ایران است. در همین صد سال گذشته چندین بار تلاش ملی برای نفی استبداد و استعمار صورت گرفته است. با وجود آن که قیام‌ها و تلاش‌ها به دفعات سرکوب شده یا بی‌نتیجه مانده است، باز هم مردم برای رسیدن به اهداف‌شان با سازماندهی تازه و رهبری جدید به میدان آمده‌اند (تأملی بر الگوی اسلامی ایرانی از دیدگاه صاحب‌نظران: مصطفی تقوی، یاسر خوشنویس، ۱۳۸۸: ۱۲۱).

### **بهره چهارم. گام‌های دستیابی به تمدن اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری**

الگوی که مقام معظم رهبری جهت دستیابی به تمدن اسلامی ارائه می‌دهند به صورت گام به گام و متوازن می‌باشد. ایشان قدم اول برای ایجاد تمدن اسلامی در هر کشور را ایجاد انقلاب می‌دانند یعنی تحول بزرگ انسانی و اسلامی در آن جوامع بوجود آید این مراحل شامل:

#### **۱- ایجاد انقلاب اسلامی**

مقام معظم رهبری منظور از انقلاب اسلامی را صرفاً انقلابی که همراه با زدوخورد و شلوغ کاری باشد نمی‌داند بلکه هر اقدام و عملی که باعث شود عقاید باطل از بین رود و به جایش پایه‌ها و مبانی درست و منطقی در راستای موازین اسلامی جایگزین شود. «ما می‌خواهیم آن نظامی، آن تشکیلاتی و آن حکومتی را که بتوان این هدف‌ها - ترویج و پیگیری آرمان‌های الهی - را در آن محقق کرد، به‌وجود آوریم. این فرآیند طولانی و دشواری دارد و شروع از انقلاب اسلامی است. البته انقلاب که می‌گوییم، حتماً به معنای زد و خورد و شلوغ کاری و امثال اینها نیست... انقلاب آنجایی است که پایه‌های غلطی برچیده می‌شود و پایه‌های درستی به‌جای آن گذاشته می‌شود؛ این قدم اول است» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

#### **۲- ایجاد نظام اسلامی**

اقدام بعدی بعد از انقلاب جهت رسیدن به تمدن اسلامی ایجاد نظام دینی و اسلامی می‌باشد "انقلاب که تحقق پیدا کرد، بلافاصله بعد از آن، تحقق نظام اسلامی است. نظام اسلامی، یعنی طرح مهندسی و شکل کلی اسلامی را در جایی پیاده کردن. مثل این که وقتی در کشور ما نظام سلطنتی استبدادی فردی موروثی اشرافی وابسته برداشته شد، به جای آن، نظام دینی تقوایی مردمی‌گزینشی جایگزین می‌شود؛ با همین شکل کلی که قانون اساسی برایش معین کرده، تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی نظام اسلامی."

### ۳- ایجاد دولت اسلامی

ایجاد دولت اسلامی به مراتب دشوارتر از مراحل قبلی می‌باشد در این مرحله روح کلی حاکم بر کار گزاران دولت باید اسلامی شود دولتی که از هرگونه اعمال و رفتار غیراسلامی در هر زمینه‌ای میرا باشد "بعد از آن که نظام اسلامی پیش آمد، نوبت به تشکیل دولت اسلامی به معنای حقیقی می‌رسد؛ یا به تعبیر روشن‌تر، تشکیل منش و روش دولتمردان - یعنی ماها - به گونه‌ی اسلامی. چون این در وهله‌ی اول فراهم نیست، به تدریج و با تلاش باید به وجود آید. مسؤولان و دولتمردان باید خودشان را با ضوابط و شرایطی که متعلق به یک مسؤول اسلامی است، تطبیق کنند. یا چنان افرادی - اگر هستند - سر کار بیایند؛ یا اگر ناقصند، خودشان را به سمت کمال در آن جهت حرکت دهند و پیش ببرند. این مرحله‌ی سوم است که از آن تعبیر به ایجاد دولت اسلامی می‌کنیم. نظام اسلامی قبلاً آمده؛ اکنون باید دولت اسلامی شود؛ دولت به معنای عام، نه به معنای هیأت وزرا؛ یعنی قوای سه گانه، مسؤولان کشور، رهبری و همه" (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

"قدم بعدی که از اینها (تأسیس انقلاب اسلامی و نظام اسلامی) دشوارتر است، ایجاد دولت اسلامی است؛ نه به معنای هیأت وزیران، بلکه به معنای مجموعه‌ی کارگزاران حکومت؛ یعنی من و شما. ما باید به معنای واقعی کلمه، در درون این نظام اسلامی، اسلامی شویم؛ این مشکل‌تر از مراحل قبلی است" (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۰/۹/۲۱).

«مرحله‌ی بعد از نظام اسلامی، دولت اسلامی است. در این راه هم حرکت کردیم. مسؤولان مؤمنی، وزرای خوبی، نمایندگان خوبی، رؤسای جمهور با ایمانی، یکی پس از دیگری امور کشور را بر عهده گرفتند؛ اما دولت اسلامی‌ای که بتواند مقاصدی را که ملت ایران و انقلاب عظیم آنها داشت، تأمین کند، دولتی است که در آن رشوه نباشد، فساد اداری نباشد، ویژه خواری نباشد، کم کاری نباشد، بی‌اعتنایی به مردم نباشد؛ میل به اشرافی‌گری نباشد، حیف و میل بیت‌المال نباشد، و دیگر چیزهایی که در یک دولت اسلامی لازم است» (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸).

### ۴- کشور اسلامی

بعد از اینکه دولت اسلامی ایجاد شد کشور اسلامی را باید به وجود آوریم «دولت اسلامی است که کشور اسلامی را به وجود می‌آورد. وقتی کشور اسلامی پدید آمد، تمدن اسلامی به وجود خواهد آمد؛ آن وقت فرهنگ اسلامی فضای عمومی بشریت را فراخواهد گرفت. اینها همه‌اش با مراقبت و باتقوا عملی است؛ تقوای فردی و تقوای جماعت و امت» (خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۸۴/۵/۲۸).

مرحله‌ی چهارم - که بعد از این است - کشور اسلامی است. اگر دولت به معنای واقعی کلمه اسلامی شد، آنگاه کشور به معنای واقعی کلمه اسلامی خواهد شد؛ عدالت مستقر خواهد شد؛ تبعیض از بین خواهد رفت؛ فقر بتدریج ریشه‌کن می‌شود؛ عزت حقیقی برای مردم به جود می‌آید؛ جایگاهش در روابط بین‌الملل ارتقاء پیدا می‌کند؛ این می‌شود کشور اسلامی» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

«ما هنوز به کشور اسلامی نرسیده‌ایم. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که کشور ما اسلامی است» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

### ۵- تمدن اسلامی

آخرین مرحله رسیدن به تمدن اسلامی است که ملت ایران در حال گزار از این مراحل است «از این مرحله که عبور کنیم، بعد از آن، دنیای اسلامی است. از کشور اسلامی می‌شود دنیای اسلامی درست کرد. الگو که درست شد، نظایرش در دنیا به وجود می‌آید» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۹/۹/۱۲).

«اگر ملت ایران همچنان که بحمدالله تاکنون بوده است و بعد از این هم به فضل الهی همین گونه خواهد بود، وحدت ارزشمند و آگاهی و هوشیاری و پیوند و رابطه‌ی مستحکم خودش با مسؤولان را حفظ کند و به فضل پروردگار، همواره در سطوح بالای این نظام، مسؤولان شایسته‌ای به خدمت مشغول باشند، نظام مقدس جمهوری اسلامی این امکان را پیدا خواهد کرد که پایه‌های تمدن اسلامی را در این کشور، بلکه در همه‌ی کشورهای اسلامی و جوامع اسلامی، مستحکم کند» (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۶/۲/۶).

### بهره پنجم. بایسته‌های تمدن سازی انقلاب اسلامی

#### الف. نقش عقلانیت در تمدن سازی انقلاب اسلامی

۱. **معنای لغوی عقلانیت:** عقلانیت مصدری است که از صفت عقلانی، به معنای منسوب به عقل، ساخته شده است عقل خودش مصدر است و در اصل لغت به معنای منع و نهی و جلوگیری است (الجوهری، ۵، ۱۷۶۹/۱۹۹۰) بنابر این وظیفه عقل باز داشتن و منع و جلوگیری از نوعی خرابی و بدی است. پس عقل ضامن بقای امور خوب و خواستنی و مانع پدید آمدن امور بد و ناخواستنی است.

۲. **معنای اصطلاحی عقلانیت:** از قدیم‌الایام در فلسفه، عقل را به معنای کلی به کار برده‌اند. در یکی از این دو معنا عقل موجودی است مجرد که هم ذاتاً مجرد دارد و هم در عمل

و فعل مجرد و بی‌نیاز از ماده است. در کاربرد دوم، عقل قادر به ادراک کلیات و مجردات است. در واقع باید گفت کلیات را نیز به دلیل مجرد بودن شان ادراک می‌کند. بنابراین، عقل مدرک مجردات است، اگر عقل مقهور قوای حیوانی انسان نشود، خطا نمی‌کند. خطای انسان از حاکم شدن قوای دیگر، همچون حس، وهم، خیال پدید می‌آید. اگر عقل حاکم باشد انسان خطا نمی‌کند (صادقی، ۱۳۸۶: ۴۱).

**۳. عقل‌گرایی در نگاه اندیشمندان غربی:** یکی از مفاهیم تمدن غرب عقل‌گرایی می‌باشد عقل‌گرایی پس از رنسانس جلوه گر شد و در عصر روشنگری بسیار مورد توجه قرار گرفت. کانت بر عقل‌گرایی تأکید می‌کند و می‌گوید: در انسان استعداد‌های طبیعی به نحوی تکامل می‌یابند که با تعقل و تفکر او هماهنگی پیدا کنند. بالاترین استعداد آدمی قوه‌ی عاقله‌ی اوست. طبیعت هنگامی که قوه‌ی عقل را به آدمی داد بقیه‌ی دستگاه‌های بدنی او را نیز با آن هماهنگ کرد. وبر از جمله اندیشمندانی است که به عقلانیت در جوامع مدرن توجه زیادی نشان داده است مفهومی را که وبر از خرد‌گرایی بیان می‌کند عبارت است از هر فعالیتی است که بر پایه‌ی شناخت دقیق روابط میان انسان‌ها با ابزارها و محیطشان برای دستیابی به کارایی بیشتر در سازمان یافتن زندگی انجام می‌شود. بنابراین راه‌حل خرد‌گرایی موردنظر وبر همچون دیگر فلاسفه‌ی غرب به معنای انتخاب کاراترین و نه ضرورتاً مشروع‌ترین وسیله‌ی موجود برای دستیابی به هدف می‌باشد) عقل مدرن بر محاسبه دقیق و هدف مشخص و دست‌یافتنی بسیار تأکید می‌کند و نقش هر عامل و نیرویی را که فرد هیچ‌گونه آگاهی یا کنترلی درباره آن ندارد، در اقدامات انسان رد می‌کند. بسیاری از حوزه‌هایی که با عقل مدرن همخوانی ندارند، نظیر مسائل متافیزیکی، زیر سوال می‌روند و از اعتبار آن کاسته می‌شود (همان: ۴۴)

**۴. عقلانیت در اسلام:** در ارزش و اهمیت عقل، روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم‌السلام وارد شده است که بر اساس آنها عقل به‌عنوان مهم‌ترین و محبوب‌ترین مخلوق الهی و ملاک جزا و پاداش معرفی شده است. امام باقر(ع) فرمود: وقتی خداوند عقل را آفرید، هر آنچه دستور داد اطاعت کرد و از هرچه نهی کرد پرهیز نمود. آن‌گاه خداوند فرمود: «به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی که از تو به پیشم محبوب‌تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به‌طور کامل دادم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداش متوجه تو است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۰) (عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۳۹).

عقل بزرگ‌ترین سرمایه انسان است. امام صادق(ع) از حضرت رسول(ص) نقل می‌کند که خطاب به حضرت علی(ع) فرمود: «ای علی! شدیدترین فقر جهالت و بزرگ‌ترین سرمایه عقل است» (کلینی، پیشین، ج ۱: ۱۰).

نگاه عقلانی، با برنامه و محاسبه و هوشمندی و تدبیر باعث می‌شود که در طی هر مسیری دچار لغزش و انحراف نشویم. دین‌مداری، عدالت‌خواهی، آزادی‌طلبی و هر آرمان اسلامی و انسانی دیگر اگر با عقلانیت همراه نباشد، نه تنها ما را به سرمنزل مقصود نمی‌رساند بلکه مشکلات را پیچیده‌تر هم می‌کند و موجب ایجاد انحراف هم می‌شود (قالیباف، ویژه‌نامه تاریخ جام جم، مرداد ۱۳۸۷). «اگر عدالت از عقلانیت و معنویت جدا باشد دیگر عدالتی که شما دنبالش هستید نخواهد بود، اصلاً عدالت نخواهد بود. عقلانیت به‌خاطر این است که اگر عقل و خرد در تشخیص مصادیق عدالت به‌کار گرفته نشود انسان به گمراهی و اشتباه دچار می‌شود، خیال می‌کند چیزهایی عدالت است در حالی که نیست، و چیزهایی را هم که عدالت است گاهی نمی‌بیند. بنابراین عقلانیت و محاسبه، یکی از شرایط لازم رسیدن به عدالت است» (مقام رهبری، ۸۴ در دیدار با اعضای دولت نهم).

**۵. نگاه عقلانی توأم با نگاه الهی:** یک تمدن ممکن است صرفاً با عقل فلسفی بنا شود و بخواهد همین بُعد انسان را جواب دهد، مثل تمدن یونان باستان. ولی چون چنین عقلی همه‌ی ابعاد انسان را تشکیل نمی‌دهد بعد از مدتی انسان‌ها نمی‌توانند از طریق چنین تمدنی ابعاد عمیق شخصیت خود را ارضاء کنند. به همین جهت تمدن عقلانی صرف هم که مایه‌های الهی نداشته باشد و جنبه‌های قدسی انسان را بی‌جواب بگذارد محکوم به هلاکت است. چون انسان تمدنی می‌خواهد که با دل و قلب او نیز گفتگو کند (همان: ۴۵). آری، آن نوع تمدن یونانی که در شخصیت‌هایی مثل سقراط و افلاطون و ارسطو ظاهر شد، بهتر از تمدن امروزی غرب است، ولی با آن عقل بشریت به نتیجه‌ای که به دنبال آن است نمی‌تواند برسد. این است که می‌گوییم حتی تمدنی که صرفاً محدود به عقل استدلالی باشد برای زندگی بشر کافی نیست، یعنی بشر در نهایت نمی‌تواند با آن کنار بیاید و به نتیجه‌ای که در همه‌ی ابعاد شخصیت خود به آن نیاز دارد، برسد (همان: ۴۵).

**۶. تأثیر فلسفه و عرفان در تمدن‌سازی:** از دو لحاظ باید به فلسفه با نظر مثبت نظر کرد، یکی از جهتی که می‌توان از طریق استدلال متوجه وجود حقایق موجود در عالم شد، و دیگر آن که با استدلالی کردن عقاید از ورطه‌ی خرافی‌گری مصون می‌مانیم. البته توجه داشته باشید که فلسفه در شیعه سیر مبارکی داشته است به‌طوری‌که در حال حاضر حکمت متعالیه‌ی جناب ملاصدرا «رحمة الله علیه» عملاً نزدیک کردن عقل به قلب است و از تشکیک در وجود



به سوی تشکیک در ظهور سیر کرده و به تعبیر دیگر از برهان به سوی عرفان جلو رفته است و امثال امام خمینی «رحمة الله علیه» و علامه‌ی طباطبائی «رحمة الله علیه» عملاً در مسیر فلسفه-ای قدم گذارند که به سوی عرفان سوق پیدا کرد.

با حکمت متعالیه تفکری به صحنه آمد که هم عقیده‌ها قانع می‌شوند و هم دل‌ها به شور می‌آیند، چیزی که نسل امروز شدیداً بدان محتاج است و به همین جهت عرض شد در ایجاد تمدن اسلامی نقش حکمت متعالیه بسیار چشم‌گیر است و به گفته‌ی پروفیسور ویلیام چیتیک-در سمیناری که جهت بزرگداشت ملاصدرا «رحمة الله علیه» برگزار شد- «حکمت متعالیه قدرت تمدن‌سازی دارد» و واقعاً برای نجات بشر مگر می‌شود از سرمایه‌ای این چنین عظیم که از فارابی شروع شده و به ملاصدرا «رحمة الله علیه» ختم شده و در دل خود ذخیره‌های بزرگی از تدبیر در متون قرآن و حدیث را به همراه دارد، غافل بود؟ آنچه فارابی و ابن سینا و شیخ اشراق از جهات مختلف به دنبال آن بودند در فلسفه‌ی حکمت متعالیه صدر المتألهین «رحمة الله علیه» به فعلیت رسید. آنچه می‌تواند به‌عنوان جایگزین مناسب به جای مدرنیته مطرح شود، عقل محکم استدلالی و قلب عمیق عرفانی است و حکمت متعالیه و عرفان محی الدین قدرت چنین جایگزینی را دارند و امام خمینی(ره) با همین ذخیره و سرمایه بود که توانست نظرها را به تشیع جلب کند و جوانان را تا تحقق انقلاب اسلامی و سپس در دفاع مقدس هشت ساله جلو ببرد (همان: ۴۲۲-۴۲۳).

## ۷. مظاهر عقلانیت در انقلاب اسلامی

### ۷-۱. مردم‌سالاری دینی

یکی از مهم‌ترین مصادیق عقلانیت، نهادینه کردن مردم‌سالاری در جامعه و حکومت اسلامی بوده است.

"اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیات‌بخش و نجات‌بخش او بود. قرنهای متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و به ظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگانمان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسأله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهادینه شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه

نکرده بودند. در یک چنین کشوری، در یک چنین فضایی، امام بزرگوار ما از اولین قدم، انتخابات را در کشور نهادینه کرد. بارها شنیدید که در طول این سی و دو سالی که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، در حدود سی و دو یا سی و سه انتخابات در کشور اتفاق افتاده است، که مردم آزادانه پای صندوق‌های رأی آمدند و رأی خودشان را به صندوق انداختند و منشأ تشکیل مجلس و دولت و خبرگان و شوراهای شهر و امثال اینها شدند. این، بارزترین نمونه‌ی عقلانیت امام بزرگوار ما بود" (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۳/۱۴).

## ۲-۷. خرد و هوشمندی در مواقع حساس و تصمیم‌ساز جریان انقلاب اسلامی

از نمونه‌های دیگر مظاهر عقلانیت انقلاب اسلامی خرد و هوشمندی امام خمینی(ره) ایشان بوده که توانست به‌عنوان پایه‌ای محکم برای پیشرفت انقلاب اسلامی باشد. است مقام معظم رهبری در باره ایشان چنین می‌فرماید:

"یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال می‌کنند عقل اقتضاء می‌کند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن می‌انجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود" (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۳/۱۴).

## ۳-۷. تزریق روح اعتماد به نفس و خود اتکای در ملت

امام خمینی(ره) یکبار دیگر روح اعتماد به نفس و خوداتکایی را در ملت ایران زنده کرد: "یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکایی در ملت بود. در طول سال‌های متمادی، از آغاز تسلط و ورود غربی‌ها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غربی‌ها به ایران باز شد - دائماً به‌وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیل‌های گوناگون، توی سر ملت ایران می‌زدند؛ ملت ایران را تحقیر می‌کردند، به ملت ایران می‌باوراندند که نمی‌تواند، عرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانایی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. اینجور وانمود میکردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربی‌ها بشود؛ ملت ایران توانایی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران شد. پیشرفت‌های ما در زمینه‌ی علمی،

در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاست‌مدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانایی می‌کند. این شعار «ما می‌توانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود" (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۳/۱۴).

#### ۴-۷. تدوین قانون اساسی

تدوین قانون اساسی یکی دیگر از وجوه عقلانیت امام خمینی (ره) می‌باشد: "یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. این-جور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم قرار داد و فراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است. ببینید، پایه‌های نظام را امام اینجور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفت‌های علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده می‌شود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد" (بیانات مقام معظم رهبری، ۹۰/۳/۱۴)

#### ۴-۷. تقویت هویت ملی یکی از مظاهر عقلانیت انقلاب اسلامی

اهمیت و ارزش هویت ملی برای تمام افراد جامعه از جمله نخبگان و اندیشمندان پوشیده نیست زیرا این مؤلفه در هر جامعه و کشوری جاری و ساری شد توانست به درجات مختلفی از هویت‌های فرهنگی دست پیدا کند. تقویت این مؤلفه در ایران به همراه تلفیق دین و پویایی فرهنگی اسلام می‌تواند بهترین گزینه برای هویت ملی دینی باشد.

در این رابطه در کتاب احیای تمدن‌سازی اسلامی ایرانی اشارات خوبی به تقویت هویت ملی شده است. برای احیای تمدن ایرانی - اسلامی، بازتعریف هویت ملی و دستیابی به کار ویژه‌های هویت ملی نظیر انسجام و همبستگی ملی، ایجاد آگاهی ملی و جهت‌دهی به زندگی اجتماعی و تعیین سازوکارهای فرهنگ سیاسی ضروری می‌نماید. زیرا هویت ملی با بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین مانند زبان، دین، گذشته تاریخی و منافع مشترک می‌تواند به وفای

اجتماعی و همبستگی ملی یاری رساند. همچنین هویت ملی می‌تواند مسیر و هدف جمعی افراد جامعه را نیز مشخص می‌سازد.

## ب. نقش علم‌گرایی در تمدن‌سازی انقلاب اسلامی

### ۱. نقش "نظام علمی" در تمدن‌سازی

هر تمدنی از یک نظام علمی قدرتمند، پویا و زاینده بر خوردار است و علت اصلی زایایی و شکوفایی آن تمدن، نظام علمی قدرتمندی بود که براساس فعالیت‌های پیشروانه دانشمندان برجسته ایجاد شده است. مهم‌ترین بخش‌ها و مؤلفه‌های سازنده نظام علمی در هر تمدنی بدین قرارند (رحیمی، ۱۳۹۳: ۷۳):

الف: نظام آموزشی یا نظام یادگیری و یاددهی؛

ب: سنت علمی، یا روش‌های فردی و جمعی اتخاذ شده در کسب و انتقال معرفت علمی؛

ج: روش تحقیق و شیوه کسب معرفت جدید؛

د: نحوه به‌کارگیری علم در حوزه عمل؛

ریشه‌های تمدن اسلامی را نمی‌توان بدون نظام علمی، که برخاسته از آموزه‌های اسلامی است شناخت و تحلیل کرد به‌یقین یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و شکوفایی تمدن اسلامی مبانی و اصول برآمده از آموزه‌های اسلامی در خصوص نظام یاددهی و یادگیری و تحقق و نوآوری است. خاستگاه تمدن استوار و زاینده‌ای که در جهان اسلام پدید آمد و چند قرن برجسته‌ترین و غنی‌ترین تمدن جهانی محسوب می‌شد، متعلق به مکتبی بود که در آن علم و عالم جایگاهی منحصر به فرد دارد. از سوی دیگر مهم‌ترین عاملی که نظام علمی اسلامی را از نظام‌های دیگر مثلاً ایرانی (قبل از اسلام)، چینی، هندی، یونانی و غربی متمایز می‌کند سلوک اخلاقی، اسلوب فعالیت، سنت کسب معارف جدید و در کل روش‌شناسی آنها است. حجم عظیم یافته‌های علمی دانشمندان مسلمان بر سنت علمی خاصی مبتنی است که بخش عمده‌ای از روش و فلسفه علمی غرب یا متکی به آن است و یا مستقیماً از آن تأثیر پذیرفته است. اصول و قواعد مندرج در سنت علمی در تمدن اسلامی را می‌توان در موارد ذیل دانست: (همان، ۷۳)

اصل اول: میراث داری علوم، انتقال، مطالعه و فهم آثار اندیشمندان پیشین

اصل دوم: بهره‌گیری عالمانه و نقادانه از آثار دانشمندان گذشته.

اصل سوم: میراث‌سازی و نوآوری

اصل چهارم: آزاد اندیشی، حقیقت‌جویی بی‌تعصب

اصل پنجم: جامع‌نگری در کسب معرفت علمی، وحدت علوم در معرفت‌شناسی اسلامی  
اصل ششم: روشمندی در کسب معرفت؛ روش تجربی در علوم طبیعی  
اصل هفتم: کاربردی کردن دانش؛ علم معطوف به عمل  
اصل هشتم: تواضع علمی  
اصل نهم: جدل احسن علمی  
اصل دهم: کتابت و انتشار نتایج فعالیت علمی  
اصل یازدهم: آئین‌مندی تعلیم و تعلم  
اصل دوازدهم: تحمل سختی‌ها و مقابله با دشواری‌ها

با رعایت و بکارگیری این اصول در عصر کنونی و در نظام دانشگاهی و آموزشی در انقلاب اسلامی توسط نخبگان مدیریتی و علمی و دانشگاهی می‌توان نظریه‌های نو در عرصه دانش و تلفیق آن با مهارت‌های عملی، امکان پیشگام شدن انقلاب در صحنه جهانی فراهم آید.

**۲. علم‌گرایی در غرب:** علم‌گرایی یکی از مفاهیم و شاخصه‌های عمده‌ی تفکر مدرن است که طی آن یافته‌های علمی و تجربی که با تجربه و عقل انسانی به‌دست آمده است مورد تأکید قرار می‌گیرد و برای اداره جامعه کافی دانسته می‌شود و نیازی به مابعدالطبیعی و مسائل غیر مادی احساس نمی‌شود. فرانسویس بیکن به مسأله تسلط انسان بر طبیعت و سرنوشت خویش توجه کرد که این مسأله در نهایت منجر به تقویت علوم عملی و فن‌آوری شده است (همان: ۴۵-۴۴). هیوم معتقد است «در دنبال کردن تجربیات و یافتن علت‌ها نمی‌توانیم پارا از مرزهای تجربه فراتر نهمیم، هر فرضیه‌ای که به کشف صفات غایی و اصلی طبع بشر تظاهر می‌کند در وهله‌ی اول باید به‌عنوان فرضیه‌ای نامحتمل و تخیلی مردود شمرده شود» (همان: ۴۶). او پیشنهاد می‌دهد «هر کتابی که چیزهایی فراتر از کمیات و امور تجربی دارد باید سوزانده شود» (همان: ۴۶).

اما آن چیزی را که اسلام ما رسانده است در مورد علم و علم‌گرایی تفاوت‌های بسیار مبنایی با اندیشمندان غربی دارد اسلام علم‌گرایی را در مسیر و اهداف متعالیه جامعه بشری می‌داند و همگان را به فراگیری علوم فراخوانده است اما تعبیر اسلام از علم فقط به محسوسات و پدیده‌های قابل مشاهده نیست بلکه علم را همراه با تعقل و تفکری که بتواند حقایق و واقعیت‌های عینی و ذهنی را تشخیص دهد تأکید می‌کند.

### **۳. تمدن‌سازی اسلامی با تأکید بر علم‌گرایی**

ویژگی دین اسلام این بوده که در مدت زمان بسیار کمی توانسته مبنایی عقیدتی خود را نه تنها در جامعه عرب بلکه در بخش وسیعی از جهان بگستراند به‌طوری‌که ویل دورانت در تاریخ

تمدن می‌گوید "تمدنی شگفت‌انگیزتر از تمدن اسلام وجود ندارد. اگر اسلام طرفدار ثبات، جمود و یکنواختی می‌بود، باید جامعه را در همان حد اول جامعه‌ی عرب نگه بدارد، در حالی که (در طی کمتر از یک قرن) تمدن‌های وسیع مجاور را در خودش جمع کرد و از مجموع آنها تمدن عظیم‌تری را به وجود آورد" (همان).

#### ۴. نهضت علمی مسلمین

اصل کلمه علم، بجز مشتقات آن، حدود هشتاد بار در قرآن کریم در مواضع مختلف به کار رفته است و اگرچه کلمه عقل در قرآن نیامده، ترکیب «اولی‌الالباب» را که به معنای خردمندان است می‌توان در قرآن یافت. همچنین، واژگانی چون حکمت، برهان، فکر و فقه بارها در قرآن به کار رفته‌اند (همان: ۲۷). این تأکید پیامبر اسلام که دانش آموختن بر هر زن و مرد مسلمان واجب و فریضه است، یا ساعتی اندیشیدن از عبادت یک ساله نیکوتر است، نمونه‌هایی از تأکید بر دانش‌اندوزی در اسلام است. در دوره حیات ائمه، به‌ویژه از دوره امام جعفر صادق (ع) که دانش و دانش‌اندوزی رونق تمام داشت، آن حضرت یاران خویش را به دانش‌اندوزی تشویق می‌فرمودند. اینکه در روز قیامت قلم دانشمندان بر خون شهیدان سنگینی خواهد کرد، نمونه‌ای از این تشویق‌هاست.

علم‌آموزی و پیشرو بودن در یادگیری علم از عوامل اصلی تمدن‌سازی اسلامی در مدت زمان بسیار کم بوده است آنچه رشد علمی و پیشرفت‌های مادی را برای مسلمانان میسر ساخت، در حقیقت همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط در زندگی، راه اعتدال، توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. اسلام در دنیایی دعوت خود را آغاز کرد که در حال رکود و جمود بود. اسلام با تعلیمات مبتنی بر جست‌وجوی علم و ترک تعصبات قومی و مذهبی و اعلام مکان همزیستی با اهل کتاب، به تعبیر قرآن غل‌ها و زنجیرهایی را که به دست و پا و گردن مردم بسته شده بود، پاره کرد و زمینه‌ی رشد یک تمدن عظیم و وسیع را فراهم ساخت (زرین کوب، کارنامه اسلام: ۱۳). پروفیسور ارنست کوئل آلمانی، استاد هنر اسلامی در دانشگاه برلین، در سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۶۴ می‌گوید: مسلمانان از نژادهای مختلف بر روی اختلافات نژادی خود پل بسته بودند؛ یعنی اسلام برای اولین بار توانست وحدتی سیاسی و اجتماعی بر اساس عقیده و مرام و مسلک به‌وجود آورد، و به همین جهت تسهیلات زیادی را از لحاظ ایجاد تمدنی عظیم و وسیع به‌وجود آورد توصیه و تأکید اسلام در توجه به علم و علما، علت و موجب اصلی آشنایی مسلمین با فرهنگ و دانش انسانی بود. قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و تأمل در اسرار آیات دعوت کرده و مکرر به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره کرده است (همان: ۴۴۹). توجه مسلمین به علوم

از قرآن آغاز شد. آنها به تلاوت صحیح قرآن اهمیت می‌دادند. تمام سعی خود را در فهمیدن احکام قرآن مصروف می‌داشتند. احساس نیاز مسلمین به درک و فهم الفاظ و معانی قرآن، علوم مختلف اسلامی را به وجود آورد.

گوستاو لوبون می‌گوید: بعضی (از اروپاییان) عار دارند که اقرار کنند که قومی کافر و ملحد (یعنی مسلمانان) سبب شده اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد. لذا آن را مکتوم نگاه می‌دارند. نفوذ اخلاقی همین اعراب زابیده‌ی اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر و زبر نمودند، داخل در طریق آدمیت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن به کلی بی‌خبر بودند به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپاییان بودند (تمدن اسلام و عرب، ۷۵۱) ویل دورانت در تاریخ تمدن می‌گوید: پیدایش و اضمحلال تمدن اسلام از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگی و قوانین منصفانه‌ی انسانی و تساهل دینی (احترام به عقاید و افکار دیگران) و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود (ویل دورانت، ج ۱۱: ۳۱۷).

شاید بدیهی‌ترین عنصری که در ترویج علوم تمدن اسلامی نقش عمیق و فراگیر داشته آیات و روایاتی است که مسلمانان را به علم و دانش تشویق می‌کرده. یکی از مورخان، در این باره می‌گوید: آنچه مایه ترقیات علمی و پیشرفت‌های مادی را برای مسلمین میسر ساخت در حقیقت، همان اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تساهل را جانشین تعصبات دنیای باستانی کرد و در مقابل، رهبانیت کلیسا، که ترک و انزوا را توصیه می‌کرد، با توصیه مسلمین به راه وسط، توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد... در چنین دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، اسلام نفعه تازه‌ای دمید؛ چنان‌که با ایجاد دارالسلام، که مرکز واقعی آن قرآن بود، تعصبات قومی را با یک نوع جهان وطنی چاره کرد» (حکیمی، ۱۴۰۸ق: ۵).

فؤاد سزگین آنچه را بار تولد عامل تمدن و تمدن اسلامی معرفی کرده بود - یعنی روابط فرهنگی میان اقوام و ملل و نه دین و مذهب - با بیانی در خور تحسین، ناشی از موضع اسلام نسبت به علم و دانش دانسته، می‌نویسد: «تنها انگیزه سود عملی و یا نظری بودن نمی‌تواند علت پدیده ترجمه کتب بیگانه را در سطحی گسترده توسط مسلمین برای ما روشن کند. ناگزیر باید با موضع ویژه دین اسلام نسبت به علم و دانش آشنا شد که همین موضع اسلام در قبال دانش نه تنها بزرگ‌ترین عامل تحرک در زندگی دین، بلکه در جمیع جهات حیات انسانی بود» (فؤاد سزگین، ۱۳۷۱: ۲۹).

از دیگر ویژگی‌های ممتاز اسلام در تمدن‌سازی، پیکار با بی‌سوادی است. انتشار دین اسلام، که مسلمانان به آن مامور بودند، مستلزم پیکار با بی‌سوادی بود؛ «زیرا آیات قرآن کریم نوشته می‌شد و کسی که توانایی داشت آن‌ها را برای دیگری می‌خواند... پس از جنگ بدر، برای رهایی هر اسیری آموختن دو طفل از اهالی مدینه مقرر شده بود و این یک نمونه روشن از طرز فکر بنیانگذار اسلام است. پیامبر اسلام برای بعضی یاران خود، حتی یادگرفتن زبان بیگانه را لازم شمردند و زیدبن ثابت را مأمور یادگرفتن زبان یهود نمودند... عده دیگری را نیز حضرت وادار کرد زبان سریانی بیاموزند» (مفتح، ۱۳۶۱: ۱۰-۱۲).

##### ۵. تشویق قرآن برای تحقیق در طبیعت

قرآن مکرراً انسان را به تفکر و تدبیر در مورد آفریده‌ها دعوت می‌کند و آنان را از سطحی‌نگری در آیات قرآنی که در مورد طبیعت نازل شده برحذر می‌دارد «آیا به شتر نمی‌نگرید که چگونه آفریده شده و به آسمان که چگونه برافراشته شده و به کوه‌ها که چگونه قرار داده شده و به زمین که چگونه صاف شده است» (غاشیه / ۱۷-۲۰). و «بگو به آنچه در آسمان و زمین است بنگرید...» (یونس / ۱۰۱) «و چه بسیار آیه‌هایی که آنها بر او می‌گذرند در حالی که از آن روی گردانند» (یوسف / ۱۰۵). نالینو به صراحت می‌گوید آنچه که مسلمانان را به علم نجوم سوق داد قرآن بود، که در مورد منفعت اجرام آسمانی و حرکت آنها سخن می‌گوید و مردم را به تدبیر در آن فرا می‌خواند (همان: ۸۰).

تشویق علماء و فراهم آوردن امکانات برای تحقیق و فراگیری علم تشویق خلفاء، امیران، و وزرا به کسب علم و نیز حمایت و پشتیبانی آنان از کارهای علمی یکی از عوامل پیدایش تمدن اسلامی به شمار می‌آید. موارد زیر از جمله اقداماتی است که برای ترویج علم اتخاذ می‌شد (همان: ۸۳). تأکید قرآن و سنت بر تکریم از دانشمندان تأثیر زیادی در شکوفایی تمدن اسلامی در آن برهه از زمان داشت به گونه‌ای که حتی اهل کتاب هم مورد احترام و اکرام بودند. بسیاری از رهبران و بزرگان جهان اسلام در آن زمان دانشمندان را به شیوه‌های مختلف جذب نظام اسلامی می‌کردند و در تکریم آنان هرگز کوتاهی نمی‌کردند. ابوریحان بیرونی در دربار قابوس بن وشمگیر به درجه‌ای از عزت و احترام رسیده بود که بدون اینکه از کسی اجازه بگیرد در هر نقطه‌ای از دربار رفت و آمد می‌کرد (حلبی، ۱۳۶۱: ۲۵۶). از چهره‌های تمدن اسلامی می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد که در اکثر رشته‌های روزگار خود سر آمد بودند و نقش بسیار مهمی در پویایی علوم و فرهنگ تمدن اسلامی داشته‌اند. جابر بن حیان، ابو یوسف یعقوب بن اسحاق کندی، حنین بن اسحاق، محمد موسی الخوارزمی، محمد بن زکریای رازی، ابونصر فارابی، ابوالحسن مسعودی، ابوعلی الحسین بن سینا، ابوعلی الحسن بن الهیثم،



ابوریحان البیرونی، ابو حامد محمد الغزالی، عمر خیام، ابوالولید محمد بن رشد، نصیر الدین طوسی، قطب الدین شیرازی، ابن خلدون، بهالدین عاملی. افزایش کتابخانه‌ها از عوامل شکوفایی علم در آن زمان تعدد کتابخانه‌ها در سرزمین اسلامی بود. مردم خیر با خرید کتاب و اهدای آن به کتابخانه‌ها نقش بسزایی در شکوفایی تمدن اسلامی بازی کردند به‌عنوان مثال: ابوالقاسم موصلی در موصل کتابخانه‌ای تأسیس کرد و علماء و دانشمندان زیادی را به آنجا دعوت کرد و برای افراد فقیر کاغذ و پول فراهم می‌نمود (عبدالرحیم، ۱۳۶۴ ه. ش: ۹۲).

#### ۶. اختصاص موقوفات برای ترویج علم

موقوفات از مهم‌ترین منابع مالی برای فراهم کردن نیازهای مراکز علمی بود. بسیاری از ثروتمندان اموال خود را صرف امور خیریه و علمی می‌کردند. به همین خاطر بروکلیمان در تاریخ امتهای اسلامی می‌گوید: «بزرگان ثروتمند سوری و مصری مثل همتایان عراقی خود اموالشان را در راه خیر و خدمت به علم و حفظ آن از خطر مصادره، وقف می‌کردند» (همان: ص ۳۰۴).

#### ۷. علوم انسانی و تمدن‌سازی در انقلاب اسلامی

چند سالی است که در کشور ما اهمیت و ارزش علوم انسانی در حال تقویت شدن است در همین مورد در کتاب علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن اشارات خوبی به این بحث شده است. علوم انسانی در جوامع پیشرفته و توسعه‌یافته، از جایگاه تمدن‌سازی و اعتبار «سرمایه‌ای» برخوردار است و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاست‌گذاری برای دستیابی به سرمایه‌های مورد نیاز زندگی اجتماعی در عصر مدرن بر اساس سرمایه‌گذاری روی علوم انسانی بنیان گذاشته می‌شوند. این در حالی است که در جوامع کمتر توسعه‌یافته و یا جوامعی که در تلاش برای دستیابی به توسعه و پیشرفت هستند، علوم انسانی، غالباً به مثابه دانش‌هایی انتزاعی و ذهنی توصیف می‌شوند که با مجموعه‌ای از کلیات، مفاهیم، معناها، مضامین و موضوعات غیرملموس و مقدارناپذیر سر و کار دارند. به‌رغم این که در دهه اخیر، علوم انسانی در ایران از نشاط قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده، همچنان آسیب‌پذیر و آسیب‌مند جلوه می‌دهد (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۱).

نظم‌بخشی، بنیان‌سازی، تولید فرآورده‌های فرهنگی و بازتولید تجارب تمدنی را می‌توان از بنیادی‌ترین پیامدهای کارکردی علوم انسانی تلقی کرد. بنابراین برای تحقق چنین کارکردهای پیچیده و ظریفی، علوم انسانی بیش از هر دانشی مستلزم پشتیبانی نظری و

مراقبت علمی است. علوم انسانی در ایران، به معنای مدرن آن، نه تنها تأسیس نشده است، بلکه به داوری درست و جمع‌بندی واقع بینانه‌ای از اعتبار و ارزش آن نیز نرسیده‌ایم. به سخن دیگر هنوز نمی‌دانیم که علوم انسانی به چه درد ما و اجتماع ما می‌آید، و هنوز در ضرورت و اعتبار سرمایه‌ای بودن آن تردید داریم و به پیامدهای این تردید و ناآگاهی نیز اعتنایی نمی‌کنیم. بنابراین باید اذعان و اعتراف نمود که نه تنها دانش و آگاهی ما نسبت به علوم انسانی و اعتبار سرمایه‌ای آن ناکافی و ناصواب است، بلکه نشانه‌های همت و تلاش در بازشناخت نوع نگاه و بازنگری رویکردمان به علوم انسانی نیز کم‌رنگ و بی‌رونق است شایسته است بیشتر در مورد اهمیت علوم انسانی تفکر و تدبیر کنیم (همان).

#### ۸. اهمیت نظام آموزشی (مدرسه و دانشگاه)

نهاد آموزش و پرورش مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر فرآیند اجتماعی شدن افراد است و همچنین آموزش و پرورش به‌عنوان مطمئن‌ترین و مفیدترین راهی که منشأ تحولات اجتماعی می‌شود، شناخته شده است. با این حال نظام آموزشی ایران از لحاظ کیفی در همه‌ی مقاطع (آموزش و پرورش، آموزش عالی، آموزش فنی و حرفه‌ای) با مشکلات بسیاری مواجه است که در ذیل به مشکلات و راهکارهای آن اشاره می‌کنیم.

۱- عدم همخوانی نظام آموزشی کشور با نیازها، تحولات و پیشرفت‌های جامعه است و باعث عدم اشتغال قشرهای تحصیل کرده در محیط‌های کاری می‌شود.

۲- دومین مشکل نظام آموزش و پرورش کشور این است که با تأکید بر کتاب‌های درسی دانش آموزش را به سمت محفوظات پیش می‌برد و جلوی هرگونه خلاقیت و نواندیشی را می‌گیرد.

۳- سومین مشکل آموزش و پرورش کشور به شیوه‌ی ارائه مطالب و نوع تدریس معلمان و استادان بازمی‌گردد که کاملاً مبتنی بر روش‌های کهنه و سنتی است (سنایی، ۱۳۸۹: ۵۱۱).

#### ۹. رسالت و کارکردهای دانشگاه تمدن ساز

دانشگاه به‌عنوان یک نهاد پیچیده فرهنگی و یک کانون مهم به انتظام اخلاقی و اجتماعی جامعه کمک می‌کند و در جهت بهبود کیفیت زندگی و حفظ و پویایی و نشاط جامعه برای خود مسئولیت‌هایی قایل است. این نهاد بزرگ اجتماعی همچنین به‌عنوان هسته پیشتاز تحولات عمل کرده و از طریق رصد تغییرات اجتماعی و فرهنگی به‌ویژه در عرصه علم و فناوری، جامعه را برای تسلط بر رویدادهای مهم آینده توانمند و مهیا می‌کند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰). یونسکو در زمینه وظایف دانشگاه‌ها سه کارکرد کلی قایل شده که عبارتند از:

۱- تولید دانش (پژوهش)؛

۲- انتقال دانش (آموزش)؛

۳- اشاعه و نشر دانش (خدمات).

بنابراین اگر کشوری می‌خواهد صاحب تمدن شود یا تمدن‌سازی کند لازم است که فرهنگ‌سازی در جهت اهداف تعیین شده را به صورت پویا و فعال انجام دهد و یکی از بخش‌های مهم تأثیرگذار در این زمینه دانشگاه‌ها هستند. چنان‌که در شکل (۱) دیده می‌شود دانشگاه، فرهنگ عمومی کشور را متناسب با تمدن ترسیم شده در همه ابعاد و تعریف جامعی که از تمدن شد می‌سازد و بالنده می‌کند که این بالندگی در برون‌داد دانشگاه به صورت خرده فرهنگ‌ها در حوزه‌های مختلف صنعتی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دیده می‌شود، سپس همه اینها از مجرای فرهنگ عمومی در درازمدت تمدن را محقق می‌سازد (آدمی ابر قویی، ۱۳۸۷: ۲۲۴).

از طرفی دانشگاه‌ها علاوه بر شکل‌دهی و بازتولید تمدن‌ها در پویایی و استمرار آنها نیز نقش اساسی را ایفا می‌کنند. در شکل (۲) دانشگاه در روند اجتماعی کردن، فرهنگ را به سطح عمومی جامعه انتقال می‌دهد. در این انتقال ملت هویت خود را به دست می‌آورد؛ ملت بی‌هویت، ملتی بی‌ریشه است و خود را در کوران حوادث روزگار گم کرده، مسخ می‌شود و به راحتی مرعوب بیگانگان می‌گردد و در کشاکش تهاجم فرهنگی استحاله شده؛ تمدن خود را از دست می‌دهد. دانشگاه به جامعه هویت می‌دهد و در مسیر این هویت‌سازی، حرکت و تلاش و میل به خودکفایی و استقلال در او ایجاد شده، خلاقیت خود را به کار گرفته و از مسیر کارآفرینی توسعه پایدار فراهم می‌شود و بر مدار این توسعه پایدار است که تمدن فراهم شده استمرار می‌یابد و مدام پویا و بالنده حفظ می‌شود.

راهکارهای زیر در جهت حرکت و مفارغت از وضع موجود و رسیدن به وضع مطلوب که

همانا سربرآوردن تمدنی درخشان در این سرزمین پهناور است ضروری به نظر می‌رسد:

۱- اصلاح نظام ارزشیابی علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها با محور قرار دادن پرورش افراد خلاق و کارآفرین و ایجاد کارآفرینی.

۲- توجه به کیفیت در کنار کمیت در روند جذب دانشجو به گونه‌ای که افرادی وارد دانشگاه شوند که در طول دوره تحصیل از قدرت تجزیه و تحلیل لازم برخوردار بوده و معنی واقعی دانشجو باشند.

۳- دور کردن دانشگاه از سیاست‌زدگی مخصوصاً بخش‌های پژوهشی و تحقیقاتی، تا بدور از هرگونه درگیری در سیاست‌بازسی‌ها، کار تخصصی خود را دنبال کنند.

۴- در برنامه درسی تمام رشته‌های دانشگاهی واحدهای درسی چندی قرار داده شود تا از طریق دانشجویان با افتخارات تمدنی و فرهنگی ایرانی - اسلامی آشنا شوند و به هویت ایرانی و اسلامی خود پی برده و به راحتی در مقابل فرهنگ‌های بیگانه مرعوب نشوند و این هویت افتخارآمیز و ریشه‌دار خود را در همه عرصه‌ها مدنظر داشته باشند.

۵- تعداد ساعات تدریس اساتید دانشگاه کاهش یابد و اعضای هیأت علمی جز در امر تدریس و پژوهش در امور اجرایی دخالتی نداشته باشند.

۶- شعار برقرار عدالت اجتماعی در امر آموزش عالی و اینکه همه بتوانند از امکانات آموزشی عالی جهت ادامه تحصیل استفاده کنند شعار درستی نیست. تنها کسانی باید وارد دانشگاه شوند که استعداد و تلاش خود را صرف کسب علم می‌کنند.

۷- قرار گرفتن دانشگاه‌ها در مسیر تمدن‌سازی یعنی اعتلای فرهنگ و تولید علم از طریق برقراری ارتباط با بخش‌های مختلف جامعه؛ برای این کار لازم است دانشجویان و اساتید سطح توقع‌های کاذب خود را از دولت پایین آورده، کار را سرلوحه امور خود قرار داده، به هشت ساعت کار سازمانی مقرر در هر روز بسنده نکنند و به قول علما دود چراغ خوردن را به جان خریدار باشند چرا که «و من طلب العلی سهر لیالی» (همان: ۲۳۲).

#### ۱۰. راهبرد جنبش تولید علم در انقلاب اسلامی

از زمره عواملی که ارزش علم را بیشتر می‌کند، این است که علم با غایت مشخص و با هدف‌های مشخصی که بر طبق نیازها تنظیم شده است، به طرف پیشرفت و توسعه سیر کند. مع‌الاسف، ایران به دلایل مشخص تاریخی، از کاروان علم دنیا عقب افتاد! این عقب‌افتادگی تحمیلی دوران طولانی سلطه استبداد در کشور است؛ رهبر انقلاب در تبیین علت این عقب ماندگی چنین می‌گوید: «مگر ذهن و استعداد و قدرت فکری ما از کسانی که امروز دویست سال در دنیای علم پیشتازند، کمتر است؟ می‌بینید که کمتر نیست، آنها از لحاظ علمی دویست سال از ما جلوترند، این گناه پادشاهان است، گناه نظام دیکتاتوری است، گناه خاندان پلیدی است که بر این کشور حکومت کردند، گناه خاندان پهلوی است، همین احساسی که امروز من و شما داریم و باید در این کشور حاکم می‌بود، یک روز آن را کوبیدند و خفه کردند. چرا خفه کردند؟ چون رؤسای این کشور، دست نشاندگی همان قدرت‌هایی بودند که نمی‌خواستند این کشور این طور حرکت و رشد کند» (بیانات، ۱۷ تیر ۱۳۸۳).

عقب‌ماندگی از کاروان علم، ایران را در همه چیز به غرب وابسته کرد؛ رهبر انقلاب در شناساندن این آسیب می‌فرماید:

"اولین کاری که کردند، بی‌اعتقاد کردن قشر تحصیل کرده این کشور به موجودی خود او بود؛ به فرهنگ خودی، به رسوم و آداب خودی، به دانش خودی، به استعداد شکوفا و درخشانی که در نسل ایرانی وجود داشت. این بی‌اعتقادی، در طول سال‌های متمادی، اثر خودش را بخشید. از روزی که این فکر - فکر تحقیر ایرانی - وارد این کشور گردید و موجب شد که این احساس حقارت تا اعماق جان قشرهای برگزیده‌ی این کشور نفوذ بکند، تا وقتی که غرب محصول این حالت را چید، البته سال‌ها طول کشید؛ ولی بالاخره آنها موفق شدند و نتیجه آن، همین عقب افتادگی‌هایی است که شما در کشورمان مشاهده می‌کنید. با این همه منابع انسانی، با این همه منابع مادی، با این موقعیت جغرافیایی ممتازی که ما داریم، با آن سابقه درخشان علمی و فرهنگی و میراث عظیم گنجینه علمی که ما داریم، وضع ما امروز از آنچه که باید در میدان علم و صنعت و پیشرفت‌های گوناگون علمی باشد، بسی عقب‌تر است (بیانات، ۱۳۷۷).

### ج. نقش ایمان و معنویت در تمدن‌سازی انقلاب اسلامی

درباره معنای ایمان در لغت عرب اختلاف نظر فراوانی وجود ندارد. این منظور در لسان‌العرب چهار استعمال مختلف برای سه کلمه نزدیک به هم، از یک ریشه ذکر کرده است: ۱- «امن» را به معنای مخالف ترس به کار برده است ۲- امانت و ایمان را به معنای ضد خیانت به کار برده است. ۳- ایمان را به معنای ضد کفر به کار برده ۴- باز هم ایمان را به معنای تصدیق، ضد تکذیب، به کار برده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ۲۱/۱۳).

ایمان در قرآن: در قرآن کریم حدود ۸۸۰ آیه به‌طور مستقیم از ماده «امن» استفاده کرده است مگر متضادهای این ماده و نیز مواد دیگری که نزدیک به آن است در نظر بگیریم، هزاران آیه قرآن درباره موضوع ایمان است.

از نظر امام خمینی(ره) غرب صرفاً در بعد مادی پیشرفت کرده است و تنها توانسته است با استفاده از علم و تکنولوژی بر طبیعت چیره شود و از آن برای افزایش امکانات و رفاه خود بهره بگیرد، ولی در تعالی معنوی انسان ناتوان می‌باشد و قادر نیست نیاز انسان را به معنویت و اخلاق پاسخ بگوید. «کشورهای غربی اگر بتوانند... به کره مریخ هم بروند، به کهکشان‌ها هم بروند، باز از سعادت و فضایل اخلاقی و تعالی روانی عاجزند و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند» (روح الله خمینی، ولایت فقیه: ۱۴).

دوری غرب از معنویت باعث شده تا بسیاری از پیشرفت‌های علمی غرب که دارای کارکردهای مفید و مثبت می‌باشد، علیه بشریت مورد استفاده قرار گیرد. «غربی‌ها در جهان مادی پیشرفت کرده‌اند... غرب قوای طبیعت را کشف کرد و بر ضد انسان این قوا را به کار

می‌برد، برای هدم انسانیت، برای هدم شهرها و ممالک... آن چیزهایی که در آنها پیشرفت کردند، بر ضد انسانیت به کار می‌برند» (صحیفه امام، ج ۸: ۱۰۸). به عنوان نمونه، غرب از تکنولوژی که باید برای افزایش رفاه بشر به کار گرفته شود، استفاده‌ی مخرب می‌کند و آن را برای ساخت سلاح و به راه انداختن جنگ و کشتار انسان‌ها به کار می‌گیرد و شهرها و سرزمین‌ها را به نابودی می‌کشاند (همان: ۱۸۳). امام معتقد است که غرب برای حل مشکلات اجتماعی خود باید به سراغ معنویت و اخلاق برود. «کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده‌ی حل [مشکلات اجتماعی غرب] بر نمی‌آید. ثروت و قدرت مادی و تسخیر فضا احتیاج به ایمان و اعتقاد و اخلاق اسلامی دارد... تا در خدمت انسان قرار گیرد» (ولایت فقیه: ۱۴).

اما وقوع انقلاب اسلامی سبب تغییر این وضع و مطرح شدن تعریف جدیدی از مادی و معنوی است. شاخص مادی تمدن اسلامی همان علم و پیشرفت است: «خصوصیت این نظام، این نیست که به مسائل مادی توجه نخواهد کرد و هدفش را فقط معنویات قرار خواهد داد، نه؛ این یک مغالطه و نشانه‌ی غلط دادن است؛ که در تبلیغات جهانی علیه ما، این نشانه داده می‌شود. به هیچ وجه این گونه نیست؛ بلکه معنای تشکیل چنین نظامی، این است که عنصر گم‌شده از میان بشر، یعنی عنصر «معنویت» - که تحت تأثیر پنجه قدرتمند قدرتمندان عالم است - به زندگی بشریت برمی‌گردد. همچنانی که انسان به نان و هوا و غذا و صنعت و علم و پیشرفت و لذا زندگی نیازمند است، به ایمان و تقوا و پاکی و پاکدامنی و طهارت دل و نورانیت دل و مجذوب معارف الهی شدن هم نیازمند است؛ به اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی هم نیازمند است» (بیانات ۱۳۸۵/۷/۲۵).

حضرت آیت الله خامنه‌ای با رها فرموده‌اند که با تشکیل جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در قله تمدن بشری قرار بگیرد و تمدن اسلامی را حاکم کند: «این ملت از همه این جهات توانایی‌هایی دارد که اگر این همت را بکند و این تصمیم را بگیرد، خواهد رسید. این ایران نمی‌تواند ایران دوره قاجار و پهلوی بماند. این ایران، ایران دوره اسلامی است؛ باید بتوانیم در قله تمدن بشری قرار بگیریم که حق ماست؛ به خاطر اسلامان، به خاطر ایمانمان، به خاطر استعدادمان، به خاطر ایرانی بودنمان. پس، من به مسئولان دنبال‌گیری و جدیت در تعقیب کار را توصیه می‌کنم.» (بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار نخبگان استان سمنان - ۱۶۸۵/۸/۱۹). البته ایشان این نکته را نیز خاطر نشان کرده‌اند که پیشبرد این طرز تفکر امری دشوار است، چون منفعت عده‌ای در دنیای امروز تأکید بر بعد مادی تمدن است: «بشر به پیشرفت علمی نیازمند است، به اکتشافات پی در پی - همچنان که امروز بشر سرگرم این اکتشافات است و

پیشرفت‌های شگفت‌آوری دارد - نیازمند است؛ اما در کنار معنویت. خوب، نظام اسلامی هم، آن نظامی است که می‌خواهد این عنصر گم‌شده از تمدن و حیات بشری را به محیط زندگی بشر برگرداند. این در بیان، کار آسانی است؛ اما در عمل، هم کار مشکلی است، هم معارضان خیلی گردن کلفتی دارد. همه‌ی کسانی که منفعتشان در دنیا با ایجاد جنگ همراه است، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که کار و بارشان در دنیا با ترویج سکس سکه می‌شود، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که می‌خواهند سررشته‌ی ثروت‌های حیاتی ملت‌ها را به دست گیرند، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که قدرت طلبی برایشان هدف اصلی است - در حکومت‌های کوچک و بزرگ دنیا - با این مخالفند. یعنی معارضان گردن کلفتی دارد» (بیانات، ۱۳۸۵/۷/۲۵).

### نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی به جهت دارا بودن ساختار خاص نظام معنوی و فکری، توانایی رویارویی با فرهنگ و تمدن دیگر جوامع به‌خصوص تمدن غرب را دارا می‌باشد، ظهور انقلاب اسلامی به‌عنوان یک حرکت آینده‌دار و یک حرکت تمدن ساز جواب‌گوی نیازهای معنوی بشر می‌باشد که تمدن غرب سال‌هاست در نفی و سرکوبی آن تلاش نموده است. ویژگی‌های فراملی‌گرایی، فرهنگ محوری و الهام‌بخشی در انقلاب اسلامی توانسته افق فرهنگی خود را در سطح منطقه و جهان گسترش دهد. انقلاب اسلامی ایران از همان بدو پدید آمدن، رویکرد تمدن‌سازی خود را با مبانی و اصول هدفمند و منسجم آغاز کرد. مؤلفه‌های معنویت، عقلانیت و علم‌گرایی در بسیاری از مقاطع و دوران این انقلاب خود را ظهور و بروز داده است. یقیناً تمدن و فرهنگ غرب نیز در کاربست این ویژگی‌ها کوتاهی نکرده است و روند فعلی تمدن غرب نیز مدیون این ویژگی‌ها است. ولی در تطبیق این مفاهیم در تمدن غرب و اندیشمندان غربی با فرهنگ و تمدن اسلامی تفاوت‌های زیربنایی و ساختاری زیادی را مشاهده می‌کنیم تمدن اسلامی و تمدن غربی ذاتاً با یکدیگر متفاوتند و دو رویکرد کاملاً متفاوت نسبت به عالم و آدم دارند. تمدن عقلانی صرف که مایه‌ی الهی نداشته باشد و جنبه‌های معنوی انسانی را نادیده بگیرد ماندنی نیست. لذا سطوح و مبانی عقلانیت باید در مجرای اسلامی و الهی آن تحقق پیدا کند که این پژوهش نیز جهت پیشرفت انقلاب اسلامی به اهداف عالیه، بر روی آن تأکید دارد. مؤلفه‌های معنویت و علم‌گرایی نیز باید با تکیه بر اصول و مبانی اسلامی و الهی آن پیش رود. علم یک نوع شناخت است و برای جوامع بشری یک ضرورت بشمار می‌آید ریشه‌های تمدن اسلامی را باید در نظام علمی، که برخاسته از آموزه‌های اسلامی است

شناخت و تحلیل کرد. خاستگاه تمدن استوار و پویا که برجسته‌ترین و غنی‌ترین تمدن جهانی را به وجود آورد، متعلق به مکتبی بود که در آن علم و عالم جایگاه ویژه‌ای داشته است. لذا در زمان فعلی باید به نکات مهمی در باب علم و علم‌آموزی توجه کرد. ارزش‌گذاری برای علم و معلم، شناخت ارزش ذاتی علم، توأم نمودن علم و تزکیه و حکمت از ملزوماتی است که باید در روح و کالبد نظام علمی کشور حاکم شود. هم اکنون باید پرسید دلایل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی در عرصه‌های علمی روز دنیا چیست و وضعیت ایران اسلامی در این مسابقه‌ی علمی چگونه است و چه وظایفی بر عهده‌ی مراکز علمی کشور در جهت رسیدن به اهداف علمی نظام اسلامی است. نکته دیگری که باید به آن توجه بیشتری نمود مسأله معنویت می‌باشد و جبهه جهانی انقلاب اسلامی بر پایه معنویت بنا شده است. امروز جهان مدرن در جهت‌گیری خود به سمت مادیت حرکت می‌کند و هیچ جنبه معنوی ندارد و معنویت را از جوامع انسانی سلب می‌نماید. در هر زمان که علم و تمدن مادی بشر افزایش پیدا می‌کند آسیب‌ها و بحران هم بیشتر شده است. پیام انقلاب اسلامی توجه به معنویت و وارد کردن عنصر معنویت در زندگی انسان و توجه به اخلاق و خداست. رعایت همه‌ی جوانب یعنی معنویت، عقلانیت، علم‌گرایی بدون حذف یکی از آن‌ها می‌تواند سرعت پیشروندگی بین‌المللی انقلاب اسلامی را بیشتر نماید بنابراین از لحاظ تئوریک، علمی و تجربی مشاهده می‌شود اسلام به‌وسیله لطف الهی توسط انقلاب اسلامی بار دیگر در سرازیری پیشرفت قرار گرفته است و جهان در آینده شاهد کارآمدترین نظام، کشور، دولت و جامعه اسلامی می‌باشد. لذا بحث تمدن و تمدن‌ساز بودن کشور ایران با پایه‌های اسلامی بحثی است که با واکاوی و ارزیابی دقیق آن توسط دستگاه‌های علمی کشور و نیز نخبگان در حال شکل‌گیری است لذا الگوی اسلامی پیشرفت که در سال‌های اخیر در حال تدوین است و با نظر مقام معظم رهبری به‌عنوان راهبرد جمهوری اسلامی ایران جهت رسیدن به رشد و تکامل در نظر گرفته شده است گامی در جهت باز تولید تمدن اسلامی ایرانی می‌باشد. آنچه مهم است. اینکه تا چه حد نخبگان و مدیران عرصه فرهنگ، سیاست و اجتماع بتوانند از مؤلفه‌های ذکر شده در پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی کمک بگیرند.



## منابع

۱. قرآن کریم
۲. آدمی ابر قویی، علی، ۱۳۸۷، *درآمدی بردانشگاه تمدن‌ساز: بایسته‌های نظری*، تهران، انتشارات وزارت علوم.
۳. آئینه‌وند، صادق، ۱۳۷۷، *علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جلد اول.
۴. آئینه‌وند، صادق، ۱۳۶۶، *علم تاریخ در اسلام*، ج اول، تهران: وزارت ارشاد اسلامی
۵. تقوی، مصطفی و خوشنویس، یاسر، ۱۳۸۸، *تأملی بر الگوی اسلامی ایرانی از دیدگاه صاحب‌نظران*، تهران، راه دانش.
۶. جعفری محمدتقی، ۱۳۵۹، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۶، *جستاری نظری در باب تمدن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۴، *دانش مسلمین*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. حلبی، علی اصغر، ۱۳۶۱، *تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز*، تهران، زوار.
۱۰. خرمشاد، محمد باقر، ۱۳۹۰، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۱۱. خمینی، روح الله، ۱۳۸۴، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۲. خمینی، روح الله، ۱۳۷۲، *دیدگاه‌های فرهنگی امام خمینی*، تهران، تصویر گران.
۱۳. خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۷، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خورسندی طاسکوه، علی، ۱۳۸۸، *علوم انسانی و ماهیت تمدن‌سازی آن*، تهران، وزارت علوم تحقیقات و فناوری، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۵. دورانت، ویل، ۱۳۸۴، *مشرق‌گاوواره تمدن*، ترجمه احمد آرام، پاشایی و آریان‌پور، تهران، کویر.
۱۶. ذاکر صالحی، غلامرضا، ۱۳۸۴، *دانشگاه ایرانی*، تهران، انتشارات کویر.
۱۷. زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۶۲، *کارنامه اسلام*، تهران، امیر کبیر.

۱۸. سنایی، مهدی، ۱۳۸۹، *احیای تمدن سازی اسلامی ایرانی*، تهران، دفتر گسترش تولید علم.
۱۹. طاهر زاده، اصغر، ۱۳۸۹، *تمدن زایی شیعه*، اصفهان، انتشارات لب المیزان.
۲۰. غنیمه، عبدالرحیم، ۱۳۶۴، *تاریخ دانشگاه‌های اسلامی*، ترجمه نورالله کسائی، تهران، انتشارات یزدان.
۲۱. فؤاد سزگین، *گفتارهایی پیرامون تاریخ علوم عربی و اسلامی*، ترجمه محمدرضا عطایی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۲. قالیباف، محمد باقر، ۱۳۸۷، *تداوم آفتاب*، ویژه نامه تاریخ جام جم، مرداد.
۲۳. قانع، احمد علی، ۱۳۷۹، *علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۴. لیستون، رالف، ۱۳۸۷، *سیر تمدن*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران، علمی و فرهنگی.
۲۵. متقی، ابراهیم، ۱۳۸۷، *رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۸۷، *برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی*، ترجمه علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۷. هنری، لوکاس، ۱۳۶۶، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین، تهران: آذرنگ.
۲۸. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۲، *پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، چ دوم ج ۱، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.
۲۹. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۸۴، *تاریخ و تمدن اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.
۳۰. ولایتی، علی اکبر، ۱۳۷۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد.